



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر شیروانی (حفظه الله)

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر بهروزی لک (حفظه الله)

نگارش:

راضیه خانی

دی ماه ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد
رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته)

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر شیروانی (حفظه الله)

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر بهروزی لک (حفظه الله)

نگارش:

راضیه خانی

دی ماه ۱۳۹۰

پیشکش بر:

او کہ در گل پوش ترین بهار می آید و طنین سبز قد می آید،

باغ اندیشه ماراجانی سبزی بخشد.

کرامت و لطف بهاران با او است که او، حقیقت بهار است.

(السلام علی ربیع الانام و نضره الیام)

سلوک منصفانه اقتضای کند

که این نوشتار را محصول نعمت سفره اساتید بزرگ بدانم

و بر سبیل حق شناسی و ادای دین پاسگزار اساتیدان بزرگوار در حوزه و دانشگاه. بخصوص

استاد محترم جناب حجه الاسلام والمسلمین دکتر شیروانی (استاد راهنما) و جناب حجه الاسلام والمسلمین دکتر بهروز لک (استاد مشاور)

و پدر و مادر فدای کارم باشم. بی شک اگر ضعف و خامی در این تحقیق مشاهده می شود به محقق

و اگر قوتی باشد به فریختگان عرصه علم و ادب اتساب دارد.

بانشکر از همه کسانی که بخازنده را در تقدیم این تحفه ناچیز به ساحت مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) یاری نمودند.

چکیده

حکومت دینی به عنوان مدلی برای اداره امور جامعه انسانی برای نیل به سعادت واقعی از دیر باز مورد بحث ها و چالش های جدی قرار گرفته است. اندیشمندان مسلمان به لحاظ مبانی متقن و منطقی، همواره در طول تاریخ به دفاع از آن پرداخته اند. در این نوشتار نیز مبانی فلسفی و کلامی این نوع حکومت به تفکیک، از دیدگاه دو فیلسوف و متکلم معاصر، علامه جوادی آملی و علامه مصباح یزدی (حفظهما الله) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در ابتدا به مباحث مقدماتی حکومت دینی از جمله ضرورت حکومت و پیوند دین و حکومت پرداخته شده است. پس از آن مبانی فلسفی حکومت دینی از اصول حکمت متعالیه استخراج شده و دیدگاه های هر دو بزرگوار در این زمینه به این نحو منعکس شده است: همه موجودات معلول خداوند هستی بخش هستند، از این رو عین ربط و تعلق به او می باشند. از آنجا که هدف از آفرینش مخلوقات رسیدن به کمال نهایی خود یا به بیان فلسفی مجرد شدن از ماده و پیوستن به معقولات، می باشد و انسانها نه می توانند حقیقت این نحوه از وجود را دریابند و نه راه رسیدن به آن را می دانند، لازم است توسط کسانی که این راه را پیموده اند و به درک این حقایق نائل شده اند، یعنی معصومین، ارشاد و هدایت شوند. در زمان عدم درک حضور مستقیم معصوم نیز شبیه ترین و نزدیکترین فرد به معصوم یعنی ولی فقیه عهده دار این مسئولیت می باشد. و در نهایت نیز مبانی کلامی حکومت دینی از دیدگاه آنها به طور خلاصه اینچنین مورد بررسی قرار گرفته است: حق حاکمیت اصالتا و بالذات منحصر به خداوند است. اما این حق به جهت حکمت و مصالحی از طرف خداوند و به اذن او، به معصوم به جهت عصمتش در علم و عمل، عطا شده است. در زمان غیبت معصوم نیز این منصب به نزدیکترین فرد به معصوم در عدالت و فقاہت و کارآمدی یعنی ولی فقیه سپرده شده است. در این نوشتار می کوشیم تا به تبیین تفصیلی این مبانی از دیدگاه دو فیلسوف معاصر و به بیان نقاط اشتراک و اختلاف این دیدگاه ها پردازیم. علاوه بر اینکه به شبهات موجود در این حوزه پاسخ مناسبی خواهیم داد.

کلید واژه ها:

حکومت دینی، مبانی حکومت، جوادی آملی، مصباح یزدی، ولایت فقیه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات.....	۶
گفتار اول: مفاهیم (مبانی، حکومت، دینی، علم فلسفه و علم کلام).....	۷
گفتار دوم: ضرورت حکومت	۱۵
۱- ضرورت زیست اجتماعی برای انسان.....	۱۷
۲- لزوم قانون برای دفع و رفع هرج و مرج.....	۲۴
الف) دین اسلام، کاملترین قانون.....	۲۶
ب) ویژگی های دین اسلام	۲۷
۳- نیاز مندی قانون به مجریان و حاکمان.....	۳۰
۴- طرح دو شبهه و پاسخ به آنها	۳۲
جمع بندی	۳۵
گفتار سوم: پیوند دین و حکومت	۳۷
۱- تبیین دیدگاه دین حداکثری	۴۰
۲- تبیین دیدگاه دین حداقلی	۴۱
۳- تبیین دیدگاه مختار (تفکر ناب اسلامی).....	۴۲
جمع بندی.....	۴۵
گفتار چهارم: زندگینامه علامه جوادی آملی و علامه مصباح (حفظهما الله)	۴۷
۱- زندگینامه علامه جوادی آملی (حفظه الله)	۴۷
۲- زندگینامه علامه مصباح یزدی (حفظه الله).....	۴۸
فصل دوم: مبانی فلسفی حکومت دینی از منظر آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله)	۵۰
گفتار اول: ربط علی موجودات به خداوند.....	۵۵
۱- ملاک احتیاج به علت	۵۵
۲- نوع رابطه علیت و تبیین اضافه اشراقیه	۵۶
۳- اصالت حاکمیت خداوند.....	۵۹
گفتار دوم: حرکت جوهری نفس	۶۰
۱- تعریف حرکت	۶۰
۲- حرکت در چه چیزهایی رخ می دهد؟.....	۶۱

- ۳- تبیین حرکت جوهری ۶۲
- ۴- محرک و هادی در حرکت جوهری ۶۴
- ۵- نیاز بشر به قانون در بعد فردی و اجتماعی ۶۵
- گفتار سوم: تکامل انسان ۶۸
- ۱- اثبات توانایی انسان در رسیدن به کمال با توجه به ۳ اصل ۶۸
- الف- اصل اصالت وجود ۶۹
- ب- اصل تشکیک در وجود ۶۹
- ج - اصل حرکت اشتدادی و جوهری نفس ۷۱
- ۲- کمال انسان در رسیدن به مرحله تجرد عقل ۷۴
- ۳- حاکمیت بالتبع انسان کامل (معصوم) ۸۰
- گفتار چهارم: غایت و هدف نهایی ۸۲
- ۱- تعریف هدف و غایت و تفاوت آنها ۸۲
- ۲- هدف و غایت نهایی آفرینش انسان ۸۴
- ۳- لوازم رسیدن به قرب الهی ۸۶
- الف- فراهم شدن زمینه های مادی و اجتماعی ۸۶
- ب- بقاء و جاودانگی بعد روحی انسان ۸۶
- ج- تبیین رابطه دنیا و آخرت ۸۸
- ۴- تشکیل حکومت هدفی متوسط برای قرب الهی ۹۳
- ۵- انتخاب حاکم در زمان غیت معصوم طبق اصل تنزل تدریجی ۹۶
- تبیین اصل تنزل تدریجی ۹۷
- جمع بندی ۹۹

فصل سوم: مبانی کلامی حکومت دینی از منظر آیت الله جوادی آملی

- (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) ۱۰۰
- گفتار اول: خالقیت و مالکیت خداوند ۱۰۳
- ۱- تعریف خالقیت و مالکیت ۱۰۳
- ۲- اثبات حاکمیت مطلق خداوند بر مبنای مالکیت او ۱۰۶
- گفتار دوم: توحید در ربوبیت تشریحی و تکوینی ۱۱۱
- ۱- تعریف رب و ربوبیت ۱۱۱

- ۲- اقامه ۲ برهان بر اثبات ربوبیت خداوند ۱۱۲
- ۳- معصوم ، مظهر و تجلی ربوبیت و حاکمیت مطلق خداوند ۱۱۵
- گفتار سوم: ولایت سیاسی معصومین علیهم السلام ۱۱۹
- ۱- ضرورت وجود والی و حاکم در جوامع ۱۱۹
- ۲- ضرورت بعثت انبیاء ۱۲۰
- ۳- تشکیل حکومت ، برنامه مهم انبیاء ۱۲۵
- ۴- ختم نبوت و مسئله ولایت و حاکمیت ۱۲۷
- ۵- اختلاف شیعه و سنی در نصب امام به عنوان والی و زمامدار ۱۲۸
- جمع بندی ۱۳۲
- گفتار چهارم: اعتقاد به غیبت و حکومت جهانی ۱۳۴
- ۱- وعده تحقق حکومت جهانی در متون دینی ۱۳۴
- ۲- اقامه برهان بر ضرورت حکومت در عصر غیبت ۱۳۶
- جمع بندی ۱۳۸
- گفتار پنجم: تداوم امامت در ولایت فقیه ۱۳۹
- ۱- بداهت مسئله ولایت فقیه ۱۴۰
- ۲- دو تقریر از علامه جوادی حفظه الله و علامه مصباح حفظه الله در رابطه با دلیل عقلی ۱۴۲
- محض برای اثبات ولایت فقیه ۱۴۲
- ۳- ویژگی های ولایت فقیه ۱۴۵
- انتصابی بودن ولایت فقیه ۱۴۶
- جمع بندی ۱۴۸
- نتیجه گیری ۱۴۹
- فهرست منابع و مآخذ ۱۵۲

مقدمه

از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست، مسئله ضرورت حکومت است که از مراحل آغازین خروج زندگی بشر، از شکل بدوی و ابتدایی اش و تشکیل مجتمع های بشری و تحول در ساختار زندگی انسان ها وجود حکومت، مسلم انگاشته شده است و تنها گروه اندکی در گذشته و در قرن نوزدهم نظیر «سن سیمون» و «پروتن» قائل به محو حکومت از جامعه بوده اند.^۱ پژوهشهای جامعه شناسانه نشانگر این است که بشر همواره و در همه شرایط تشکیل حکومت را ضرورتی اجتناب ناپذیر و مبتنی بر فطرت و عقل می دیده و این به جهت خصلت همیونی طلبی و مدنی بالطبع بودن انسان است. تنها در سایه یک زندگی اجتماعی است که حقوق همگان محترم شمرده می شود و انسان می تواند به حیات خود ادامه دهد در غیر اینصورت زندگی بشر شکل معقولی نخواهد داشت و هرج و مرج و بربریت، توحش و حق کشی و نابرابری از نوع جنگل بر انسان ها پرتو می افکند.

اشکال حکومت و وجود تفاوت های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم های مدیریتی و کلان جوامع مبتنی بر نظام های معرفتی متفاوت، جهان بینی های گوناگون و نوع تلقی آنها از انسان است. چون اگر انسان تنها جسم انگاشته شود آمال نهایی، این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید. در این بینش همه ی تلاش ها بر مدار شهوت و لذت است. اما اگر انسان را برتر و فراتر از مادیات دیدیم؛ و با نگرش جامع به ابعاد و زوایای وجود انسان و خصلت های مادی و معنوی او ساختار نظام سیاسی را پی ریختیم، حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود.

بر این اساس حکومت ها تنها نباید برای اداره جوامع سامان گیرند، بلکه باید بر اساس هدایت سامان پذیرد؛ که امری فراتر از اداره است. اگر غایت نهایی حکومت، نیک فرجامی انسان و مدار حکومت بر هدایت انسان است بی تردید کسی شایستگی حاکمیت بر انسان ها را دارد که بیش از هر کس به مصالح و منافع واقعی انسان آگاه باشد؛ و او کسی جز خداوند

^۱ -علی، آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۲.

نیست. مقتضای برهان عقلی که آیات و روایات نیز آن را تأیید می کند این است که کمال انسان، در اطاعت از کسی است که به حقیقت انسان و جهان و عالم آخرت و ارتباط متقابل انسان و جهان آگاه است و بر آنها احاطه دارد و او کسی جز خداوند نیست. پس قهراً پرستش و ولایت منحصر به الله است و حاکمیت غیر خدا اگر مستند به اراده خداوند و ناشی از اذن او باشد، مشروعیت خواهد داشت. بر این اساس ولایت و حکومت رسول الله و امامان معصوم و در عصر غیبت معصوم، نظریه ولایت فقیه سامان می یابد؛ که محور حکومت دینی است. نظریه ای که در دوران غیبت پیشوای معصوم و به خصوص در قرن اخیر مورد توجه ژرف نگرانه ی فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته و در برابر نگرش منفی به حاکمیت دینی، تبدیل به نظریه کارآمد، پویا و تحول زا در عرصه جهان سیاست گردید.^۱

در این نوشتار سعی بر آن است که با بیانی در حد توان، مستدل و منطقی از دیدگاه دو عالم فرهیخته و فیلسوف فرزانه معاصر، حضرت آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه العالی) و حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه العالی) مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی، در دو بخش مجزا بررسی و اثبات شده و به نقاط اختلاف و اشتراک این دو دیدگاه اشاره شود. علاوه بر آن، ضمن ارائه مباحث، بر شبهات و دغدغه هایی که بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیرگذار بوده است، پاسخ داده شود و در پایان با تحلیلی کوتاه بر بیانات این دو بزرگوار مطالب پژوهش جمع بندی و نتیجه گیری کلی شود.

اهمیت و فایده تحقیق

- ۱- ارائه مبانی عقلی حکومت دینی از دیدگاه دو عالم فرزانه آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیه الله مصباح (حفظه الله) در راستای بازسازی نظری، بخشی از تمدن اسلامی و نگاهی فلسفی و کلامی به حکومت دینی به عنوان جزئی از علوم انسانی.
- ۲- پاسخگویی به پاره ای از شبهات و سوالات مربوط به حکومت دینی و خصوصاً مسئله ولایت فقیه.

^۱ - محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰-۱۷.

سابقه تحقیق

در رابطه با حکومت دینی و مسئله ولایت فقیه بحث هایی در لابه لای کتب تفسیری، فلسفی و سیاسی دو عالم فرزانه به میان آمده است، از جمله کتاب ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت اثر آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و کتاب نظریه ی سیاسی اسلام ج ۱ و ۲ اثر آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) اما تا کنون این موضوع، به صورت مستقل و منسجم گردآوری نشده است، از این رو ما در این نوشتار می کوشیم در میان نظرات این دو بزرگوار مسائلی را که مربوط به مبانی فلسفی و کلامی حکومت دینی است گردآوری کرده و پس از بررسی و تحلیل به جمع بندی کلی موضوع پردازیم.

اهداف تحقیق

- ۱- ارائه الگوی نظام حکومت دینی در پرتو اصل ولایت فقیه در جهان بشری عموماً و در عالم سیاست خصوصاً.
- ۲- پاسخگویی به پاره ای از شبهات، ابهامات و چالشهای فکری، در مقابله با تلاش همه جانبه دشمنان خارجی و داخلی در مواجهه با نظام حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه.
- ۳- تلاشی بسیار اندک، در راستای فرمایشات ولی امر مسلمین آیت الله خامنه ای (روحی و نفسی فدا) در رابطه با اسلامی کردن علوم انسانی.
- ۴- کنجکاوی و دغدغه محقق بر شناخت بیشتر حکومت دینی و مسائل مربوط به آن.

سؤالات (اصلی و فرعی) تحقیق

سوال اصلی: آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) و آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) چه

مبانی فلسفی و کلامی را برای حکومت دینی مطرح می کنند؟

سؤالات فرعی: از نظر این حکیمان آیا:

۱- تشکیل حکومت ضرورت دارد؟

۲- مبانی فلسفی حکومت دینی از منظر این دو بزرگوار کدام است؟

۳- مبانی کلامی حکومت دینی، از منظر این دو بزرگوار کدام است؟

این نوشتار بر اساس پاسخگویی به این سؤالات و تبیین نقاط اشتراک و اختلاف این دیدگاه ها شکل گرفته است. از این رو می کوشیم تا به حول و قوه الهی پاسخهای قانع کننده ای از دیدگاه این دو حکیم فرزانه، در قالب تحقیق تقدیم خوانندگان کنیم. (انشاءالله)

چارچوب نظری تحقیق

در این نوشتار سعی نگارنده بر این است که، بعد از اثبات ضرورت حکومت برای جوامع، بهترین نوع حکومت را حکومت دینی معرفی کند؛ و سپس حاکمیت این حکومت را برای خداوند اثبات کند، چرا که تنها اوست که شایستگی حکومت بر انسان را دارد. از طرفی به دلیل اینکه قانون خداوند که همان دین مبین اسلام است دارای جامعیت و جاودانگی است، بنابراین نیاز به متولیان راستینی برای اجرا دارد، از این رو حاکمیت به اذن خداوند متعال، برای انسان کامل که همان معصومین علیهم السلام هستند؛ مشروعیت پیدا می کند.

در عصر غیبت نیز به دلیل عدم دسترسی به معصوم حاکمیت فرد واجد شرایط که همان ولایت فقیه می باشد؛ مشروعیت می یابد.

البته تمام این مباحث از طریق استدلال های فلسفی و کلامی از دیدگاه علامه جوادی آملی علامه مصباح یزدی (حفظهما الله) مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. (انشاءالله)

فرضیه های تحقیق

- بر اساس دیدگاه این دو فیلسوف بزرگوار فرضیه های تحقیق در ۳ بند تنظیم می شود.
- ۱- هر انسان یا جامعه ای برای بقای خود ناگزیر از تشکیل حکومت است.
 - ۲- مبانی فلسفی حکومت دینی را می توان از اصول کلی حکمت متعالیه استخراج کرد.
 - ۳- حکومت دینی به عنوان بهترین شکل حکومت دارای مبانی کلامی می باشد.

پیش فرضهای تحقیق

مسئله حکومت دینی با محوریت نظریه ولایت فقیه، نظریه ای در فلسفه سیاسی اسلام است. هر نظریه ای قطعاً مبتنی بر یک سلسله اصول موضوعه و پیش فرضهایی است که برای آن بحث یا برای شخصی که آن نظریه را معتبر میداند، پذیرفته شده است.

مسئله مورد بحث این نوشتار نیز دارای پیش فرضهایی است که به صورت اجمالی عبارتند از: ۱- حجیت عقل ۲- حجیت آیات و روایات ۳- اسلام مدلی برای حکومت ارائه کرده است. ۴- حکومت دینی دارای مبانی فلسفی و کلامی خاص خود می باشد.

روش انجام تحقیق

نوع روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی می باشد؛ و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و به صورت فیش نویسی انجام شده است.

نوآوری های تحقیق

ضمن اعتراف به وجود ضعف ها و نقص های احتمالی در این اثر، به خاطر برخی محدودیت ها و موانع، ویژگی های ذیل را می توان برای آن منظور داشت:

۱. تصور نگارنده این است که این اثر از نظر دسته بندی مطالب و تفکیک مباحث کار جدید و تازه ای بوده و از تقلید در آن پرهیز شده است.
۲. تا حدی که به حیث علمی تحقیق لطمه وارد نشود، سعی شده مباحث به صورت ساده نوشته شود و مطالب در قالب عباراتی مختصر و روان ارائه گردد.
۳. از بین دلایل مطرح شده برای اثبات مسائل، متقن ترین آنها انتخاب و تحلیل شده است.
۴. استخراج مبانی فلسفی حکومت از اصول کلی حکمت متعالیه، با حفظ صحت و اعتبار، کاری نو و جدید از طرف نگارنده بوده است.

فصل اول:

کلیات

گفتار اول: مفاهیم

مبانی: واژه ای عربی است و جمع «مبنی» می باشد. این کلمه به معنای عمارت ها، بناها، شالوده، پایه، بنیان ها و اساس ها است.^۱

بدین ترتیب مبانی هر چیزی، عبارت است از پایه هایی که آن چیز بر آنها بنا گردیده و استقرار یافته است. مبانی در اصطلاح حقوق، کلی ترین اصول، قواعد و معیارهایی است که نظام حقوقی مبتنی بر آن می باشد؛ بنابراین مبانی حاکمیت، همان اصولی هستند که حاکمیت یک نظام حقوقی یا سیاسی بر آنها استوار گردیده است؛ و از آنجا که هر یک از این نظام ها مبتنی بر مبانی مخصوص به خود می باشند، اندیشمندان با تأمل در مبانی، ارزشها و سمت و سوی حاکم بر آن نظام را کشف می نمایند یا در موارد ابهام، فقدان و یا تعارض قوانین، با دقت در همان مبانی به چاره جویی می پردازند.^۲

فلسفی: یعنی، متعلق به حوزه فلسفه، بنابراین مبانی فلسفی یعنی آن دسته از مبانی که متعلق به حوزه فلسفه است. واژه ی فلسفه در طول تاریخ اصطلاحات گوناگونی پیدا کرده از جمله: ۱. همه علوم حقیقی (مجموعه علوم و معارف بشری) ۲. علوم حقیقی به اضافه بعضی از علوم قرار دادی مانند ادبیات و معانی و بیان ۳. علوم غیر تجربی مانند منطق، الهیات، زیبا شناسی و غیرها. فلسفه طبق این اصطلاح شامل شناخت شناسی، هستی شناسی (متافیزیک)، خداشناسی

^۱ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه، تهران، بی نا، ۱۳۲۵، ج ۱۲، ص ۱۷۷۴۱

^۲ - حسین جوان آراسته، مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان ۱۳۸۳، ص ۳۲.

، اخلاق و سیاست نیز میشود.^۱ هر چند در این زمینه اختلاف نظر هایی وجود دارد و گاهی فقط به معنای «فلسفه اولی» یا «متافیزیک» به کار می رود.

واژه فلسفه کاربرد های اصطلاحی دیگری نیز دارد که غالباً همراه با صفت یا مضاف الیه استعمال می شود، مانند «فلسفه علمی» و «فلسفه علوم».^۲

از میان اصطلاح های فوق در بحث مبانی فلسفی حکومت، اصطلاح اخیر یعنی هستی شناسی (متافیزیک) یا فلسفه اولی مورد نظر است.

کلامی: یعنی متعلق به حوزه کلام، بنابراین مبانی کلامی یعنی آن دسته از مبانی که متعلق به حوزه کلام است.

علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته و بر اساس شیوه های مختلف استدلال، اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره های اعتقادی را اثبات و توجیه می کند و به اعتراض ها و شبهات مخالفان دینی پاسخ می گوید.^۳

تقریری که آیت الله جوادی از علم کلام دارند و مباحث حکومت و حاکمان را مربوط به این حوزه می دانند، چنین است که: علم کلام علمی است که درباره خداوند سبحان و اسماء و صفات و افعال او سخن می گوید، از این رو هر مسئله ای که در آن پیرامون فعل الله بحث شود، مسئله ای کلامی است. بنابراین بحث کلامی در رابطه با حکومت و حاکمان (ولایت) این است که آیا ذات اقدس اله که عالم به همه ذرات عالم است، برای هدایت جوامع انسانی هدایت گری فرستاده است؟^۴

و تقریری که آیت الله مصباح از علم کلام دارند و مباحث حکومت را مربوط به این حوزه می دانند، چنین است: از آن جهت که مسئله حکومت دینی و ولایت فقیه دنباله بحث

^۱ - ر.ک: فلسفه عمومی یا ما بعد الطبیعه ترجمه یحیی مهدوی ص ۴۲ و تاریخ فلسفه غرب ترجمه عباس زر یاب چاپ سوم ص ۶

^۲ - محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ص ۶۵

^۳ - عبدالحسین، خسرو پناه، کلام جدید، چاپ سوم، ص ۶

^۴ - جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ ص ۱۴۱

امامت است، از این رو گفته می شود این مسئله از مسائل کلامی و از مباحث مربوط به حوزه «علم کلام» است.^۱

تفاوت این دو تقریر واضح به نظر می رسد، چرا که آیت الله جوادی دلیل طرح مباحث حکومت و حاکمیت را در این میدانند که این مباحث مربوط به فعل الله است اما آیت الله مصباح طرح این مباحث را از این رو می دانند که این مباحث ادامه بحث امامت به عنوان یکی از اصول مذهب و به یک معنا اصول دین می باشد.

حکومت: حکومت از ماده حکم است. حکم در لغت به معنای منع و بازداشتن^۲ و کار محکم و استوار است.^۳ همچنین به معنای داوری کردن، فیصله دادن و نیز به معنای استقرار، ثبوت، اتقان و قاطعیت در رأی نیز آمده است. بنابراین حکومت در لغت، به معنای جلوگیری شخص از ظلم و ستم^۴ می باشد.

همچنین به معنای فرمانروایی و حکمرانی نیز آمده است، بدین معنا برای آن، وجود رابطه ای پایدار بین فرماندهی و فرمانگزاری میان فرمانروا و فرمانگزار لازم است.^۵

در اصلاح سیاست و علوم سیاسی، حکومت و حکم به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور می باشد.^۶

حکومت در سیاست به معنای دستگاه فرمانروا در کشور نیز آمده است که بدین معنا، دولت نیز هم ردیف یا به جای آن به کار برده می شود. ولی در علم سیاست و حقوق جدید میان «حکومت» از یکسو و «دولت» یا «کشور» از سوی دیگر فرق گذاشته می شود.^۷

^۱ - محمد تقی، مصباح یزدی، نظریه ولایت فقیه، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ ۲۳، ۱۳۸۹، ص ۷۹

^۲ - حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، بیروت، بی نا، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۸.

^۳ - رضا، مهیار، فرهنگ ابجدی عربی، ج ۲، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۱.

^۴ - ابوالفضل محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۱.

^۵ - داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ ۴، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱

^۶ - مهدی، حائری یزدی، حکمت و حکومت، بی جا، انتشارات شادی، بی تا، ص ۱۱۲

^۷ - داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۴۱

همان طور که ملاحظه شد حکومت در اصطلاح به فن تدبیر مدن و آئین کشور دارای تعریف شد، نه به معنای فرمانروایی و خودکامگی که هر گونه آزادی و استقلال در اندیشه و عمل از افراد سلب شود. در واقع حکومت، قدرت سیاسی سازمان یافته ای است که با هدف ایجاد نظم و امنیت در امور کشور و هدایت جامعه تشکیل می شود؛ که معمولاً در هر کشوری مشتمل بر سه رکن مجریه، مقننه و قضائیه است. پس جوهره حکومت، اعمال قدرت، قانونگذاری، قضاوت و سیاست گذاری است.^۱

تفاوت میان حکومت و حاکمیت

حکومت مجموعه ای از افراد انسانی، ابزار مادی و ساختار تشکیلاتی است که حاکمیت به وسیله آن اعمال می گردد. حکومت را می توان تجسم و تبلور حاکمیت در نظر گرفت و در مقایسه میان حاکمیت و حکومت اولی را به روح و دومی را به اندام تشبیه کرد. در تعامل میان حاکمیت و حکومت به این گزاره ها باید توجه نمود که هر حاکمیتی برای اعمال قدرت خویش نیاز به حکومت دارد و هر حکومتی منهای حاکمیت، محکوم به متلاشی شدن و نابودی است. تفاوت دیگر اینکه در مقابل ویژگی های سه گانه حاکمیت (مطلق، دائمی و یک پارچه بودن) حکومت در درون خود، (تفکیک قوا و توزیع قدرت) را می پذیرد. یعنی [تغییر یافتنی و قابل تجزیه] است در حالی که حاکمیت، از نوعی ثبات و دوام برخوردار است.^۲

در بحث حاضر منظور از حکومت، هیأت حاکمه ای است که مجموعه ی سازمان ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در بر می گیرد و هدف ما بررسی معنای قابل قبولی از ترکیب این معنا از حکومت با دین و برشمردن مبانی این نوع از حکومت است.

دینی: یعنی منسوب به دین؛ دین واژه ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزا و... آمده و اصطلاحاً به معانی متعددی تعریف شده است و جزء مفاهیمی است که در عین ساده بودن هنوز تعریف واحد و جامعی برای آن نشده است، از این رو ما به دو تعریف که از

^۱ - محمود فتحعلی، مبانی اندیشه سیاسی، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۱۱۲.

^۲ - حسین جوان آراسته، ص ۳۵